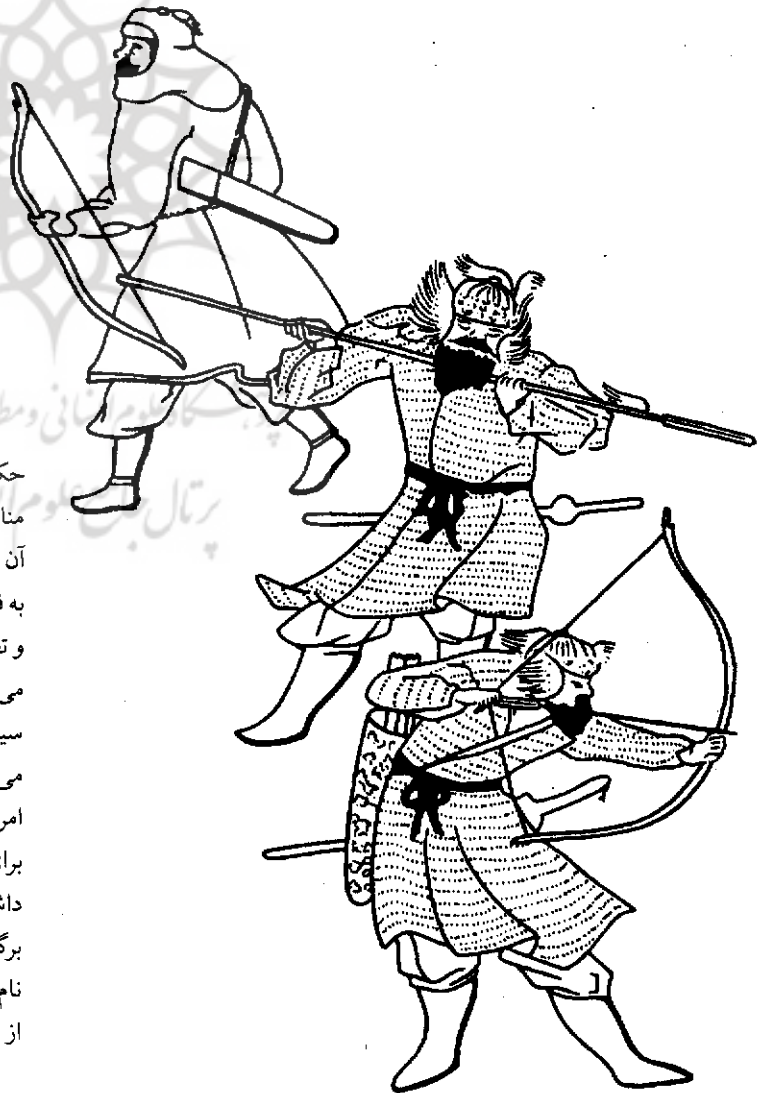


سیف الدین بیتکچی

اولین وزیر دولت ایلخانان

بهمن شهریاری
دبیر تاریخ - شیراز



امیر سیف الدین بهادر بن عبدالله خوارزمی، نخستین وزیر ایرانی حکومت ایلخانان بود. پیرامون چگونگی ورود وی به دربار مغولان، منابع متقدم اطلاعات زیادی به ما نمی دهند. با این حال، وی در آن منابع به امیر سیف الدین احمد بیتکچی^۱ مشهور است. با توجه به فحوای گزارشی که جوینی پیرامون مناسبات مغولان با قوم اویغور و تصرف کامل قلمرو آنان به دست نوادگان چنگیزخان ارائه می کند، می توان نتیجه گرفت، پیش از حمله ی هلاکوخان به ایران، سیف الدین بیتکچی در دستگاه منگوقاآن (۶۵۸-۶۴۸ هـ. ق) به سر می برد. بدین گونه که پس از جلوس منگوقاآن بر تخت، عده ای از امرای اویغور از جمله بیلکافتی، توکمیش بوقا، ساقون و ایدکاج، برای قتل عده ای از مسلمانان متحد شدند. آنان بین خود مقرر داشتند، عده ای از مسلمانان بیش بالیغ^۲ را روز جمعه ای، هنگام برگزاری نماز در مسجد به قتل رسانند. یکی از غلامان بیلکافتی به نام تکمیش، پس از استراق سمع بر نیت آنان پی برد و مسلمانان را از نقشه ی امرای اویغور باخبر ساخت. مسلمانان بیش بالیغ نیز

خراسان) رسید، آن‌جا ویران بود. دیوارهای مسجد جامع فرو افتاده و قنات‌ها خشکیده بودند. این وضعیت پیامدی جز رکود فعالیت‌های اقتصادی و کشاورزی نداشت. عده‌ای از ایرانیان از خان مغول تقاضا کردند، برای بهبود اوضاع کشاورزی و جبران ویرانی‌ها چاره‌ای اندیشد. سپس «صاحب اعظم سیف‌الدین آقا»، مبلغ سه هزار دینار برای عمارت آن‌جا اختصاص داد [جوینی، ۱۳۸۲: ۱۰۵]. این گزارش به خوبی نشان می‌دهد، سیف‌الدین از ابتدای ورود هلاکوخان به ایران متصدی امور مالی بوده است. با توجه به این‌که در آن مقطع جوینی ملتزم رکاب خان مغول بود، در صحت گزارش نیز نمی‌توان شک کرد.

بنابراین، واگذاری چنین منصبی به سیف‌الدین باید به خدمات وی در دستگاه منگوقاآن در مغولستان معطوف باشد. وقتی در شوال ۶۵۴ هـ هلاکوخان مشغول محاصره‌ی قلاع اسماعیلیه بود، با امرا و اطرافیان خود در این باب کنکاش کرد. سیف‌الدین، امیربوقا تیمور و امیر کیتوبوقا^۲، ایلخان را به ادامه‌ی محاصره و عدم انصراف از آن‌جا تشویق کردند [جوینی، ۱۳۸۲: ۱۱۳]. رشیدالدین ضمن آن‌که از سیف‌الدین به عنوان «مدبر مملکت» یاد می‌کند، می‌نویسد، وی در زمان حرکت هلاکوخان به سوی بغداد، همراه او بود. هم‌چنین پس از فتح بغداد (۶۵۶ هـ. ق) به پیشنهاد وی، خان صد نفر سرباز مغولی به نجف فرستاد تا از آرامگاه حضرت علی (ع) و مردم آن شهر محافظت کنند [رشیدالدین، ۱۳۷۴: ۷۱۵].

هر چند طی حملات هلاکوخان و فتوحات وی در مناطق ذکر شده، سیف‌الدین همراه خان بود و بنابر گزارش مورخان، به نظرات وی توجه می‌شد، اما این بدان معنا نیست که سیف‌الدین در امور نظامی صاحب اختیار بوده است. بلکه وظیفه‌ی اصلی وزیر، مدیریت عالی هزینه‌ها و امور مالی و درآمدهای دولت بود. هم‌چنین وزیر در دوره‌ی ایلخانان خدمات پستی (پام)، ساخت ابنیه، ضرب سکه و ثبت املاک را برعهده داشت [philips, 1969: 118]. مغول‌ها در متصرفات خود به‌ویژه ایران، هرگونه نهاد یا دیوان سالار توانایی را که گمان می‌رفت امکان حکومتی کارآمد را برای آنان فراهم سازد، به استخدام خود درمی‌آوردند. کارآمدی حکومت نیز بیشتر براساس عواید دریافتی ارزش‌یابی می‌شد. اما در این راستا، هیچ چیزی نباید تفوق نظامی مغول را به مخاطره می‌انداخت [مورگان، ۱۳۸۰: ۱۳۵ و ۱۳۴].

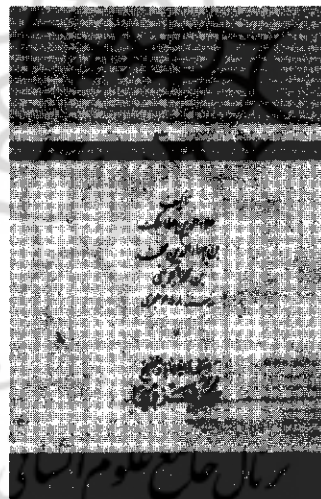
بلافاصله از سیف‌الدین استمداد کردند [جوینی، ۱۳۸۲: ۳۵]. جوینی در ادامه می‌گوید: «در آن وقت امیر سیف‌الدین که از ارکان حضرت رکنی وثیق بود و محلی محتشم و رتبی مقدم داشت، در پیش بالیغ بود» [پیشین].

سیف‌الدین پس از آگاهی از قضیه‌ی فوق، تکمیش را احضار کرد. تکمیش پیشنهاد کرد، به منظور جلوگیری از نقشه‌ی امرای اویغور، بهتر است خان بزرگ مداخله کند. سرانجام با تلاش و پیگیری سیف‌الدین و همکاری تکمیش، نقشه‌ی امرای اویغور به مرحله‌ی اجرا درنیامد. این واقعه در سال ۶۵۰ هـ. ق رخ داد [همان، ۳۹ و ۳۸ و ۳۷].

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، سیف‌الدین نزد منگوقاآن اعتبار و منزلت خاصی داشت. با توجه به حضور تعداد زیادی از مسلمانان در مغولستان و این‌که پیش از حمله‌ی هلاکوخان، سیف‌الدین به لقب بیتکچی ملقب بوده، می‌توان استنباط کرد او در مغولستان مأمور جمع‌آوری مالیات از مسلمانان بوده است. چنین استنباطی بر پایه‌ی این استدلال قرار دارد که منگوقاآن سیاست تسامح و تساهل مذهبی و حسن رفتار با ملل تابعه را در پیش گرفته بود [رشیدالدین، ۱۳۷۴: ۵۱۷]. منگوقاآن به منظور تسهیل در جمع‌آوری مالیات و اداره‌ی امور ملل تابعه، دبیران و مأموران مالیاتی را از میان همان ملت‌ها به استخدام درآورد [خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۷].

او در همین راستا، تسهیلات ویژه‌ای برای علما و سادات اسلام در نظر گرفت. وی «سادات عظام و علمای اعلام و مشایخ کرام را از مؤنات و تکالیف دیوانی معاف و مرقوم‌القلم ساخت» [خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۷]. وقتی هلاکوخان برای فتح نواحی غربی از مغولستان به سوی ایران رهسپار شد، سیف‌الدین به اردوی وی پیوست. در اوایل سال ۶۵۴ هـ. ق در مرغزار شپورقان از توابع بلخ، سیف‌الدین به همراه کرای ملک، پسر ارغوان آقا (حاکم مغولی ایران پیش از حمله‌ی هلاکوخان) و علاء‌الدین عظاملک جوینی، برای اداره‌ی امور و تدبیر مصالح خدمت به هلاکوخان را آغاز کردند [رشیدالدین، ۱۳۷۴: ۶۸۹].

جوینی گزارش می‌دهد، زمانی که هلاکوخان به خبوشان (در



بنابراین در صورتی که عناصر استخدام شده در ساختار حکومتی، خللی در برنامه های نظامی و فتوحات آنان ایجاد می کردند، به سختی مجازات می شدند. در ادامه خواهیم دید، سیف الدین بیتکچی بر اثر چنین سوء ظنی، به سخت ترین مجازات ممکن دچار شد.

رابطه ی هلاکوخان با اردوی زرین

با توجه به این که حذف وی در حکومت ایلخانان در ارتباط با درگیری هلاکوخان با «اردوی زرین»^۲ بود، لازم است بحث مختصری در مورد اردوی زرین و مناسبات آن با حکومت ایلخانان داشته باشیم.

دولت ایلخانان قلمرو وسیعی داشت. در شرق تا هرات در جنوب جزایر هرمز و کیش و خلیج فارس، تمام نواحی شمالی به غیر از گیلان، در جنوب غربی عراق هم به قلمرو آن منضم بود. هم چنین در شمال غربی گرجستان، ارمنستان صغیر و مرزهای سلاجقه ی روم در آسیای صغیر، وابسته ی ایلخانان بودند، اما تحت حاکمیت مستقیم این حکومت قرار نداشتند [philips, 1969: 117].

پس از استقرار هلاکوخان در مراغه، دولت ایلخانان با قلمرو اردوی زرین که در این زمان تحت رهبری برکه بود، مجاور شد. برکه مسلمان بود و نسبت به اقدامات هلاکوخان در بغداد و قتل خلیفه ی عباسی و هم چنین نبرد با مملوکان مصر رضایتی نداشت. وقتی دشمنی هلاکوخان و اردوی زرین شدت پیدا کرد، ارتباط میان برکه و مملوکات مصر صمیمی تر شد [spuler, 1961, 28]. بسیاری از مورخان علت دشمنی برکه و هلاکوخان را میل و علاقه ی برکه به اسلام می دانند. حتی اگر این میل و علاقه موجب قطع رابطه ی آنان نشده باشد، حداقل بهانه و دستاویزی بود برای قطع رابطه ی دشت قبچاق با هلاکوخان [گروسه، ۱۳۶۸: ۶۵۱]. میرخواند می نویسد، یکی از دلایل مخالفت برکه با هلاکوخان آن بود که تومار اغول یکی از نزدیکان برکه که به سحر و جادو متهم شده بود، در سال ۶۵۸ هـ. ق به دستور هلاکوخان به قتل رسید. درحالی که برکه انتظار داشت هلاکوخان او را عفو کند [میرخواند، ۱۳۳۹: ۲۶۸]. رشیدالدین و سایر مورخان ایرانی بر این عقیده اند که برکه، هلاکوخان را در قتل خلیفه المستعصم (۶۵۶-۶۴۰ هـ. ق) نکوهش کرد. زیرا وی اعتقاد داشت، هلاکوخان باید پیش از قتل خلیفه و مسلمانان، با شاهزادگان مغول مشورت می کرد. برکه می گفت، «او (هلاکوخان) تمام شهرهای مسلمانان خراب کرد و خاندان همه ی پادشاهان اسلام برانداخت و دوست و دشمن را فرق نکرد و خلیفه را بی کنکاش آقا و اینی^۵ نیست گردانید. اگر خدای جاوید مدد کند، خون بیگناهان از او بخوادم» [رشیدالدین، ۱۳۷۴: ۷۳۱].

برکه برای مخالفت با هلاکوخان به بهانه ای دینی که از افکار خود و اتباع هلاکوخان یعنی مسلمانان ایرانی و غیر ایرانی نشأت گرفته بود، متوسل شد. اما به واقع او نسبت به استقرار هلاکوخان در

آذربایجان نگران بود. زیرا توسعه طلبی های خاندان تولوی را خطری برای اولوس و قلمرو خاندان جوجی می پنداشت. اتحاد او با مملوکان مصر نیز در همین راستا بود [گروسه، ۱۳۶۸: ۶۵۱].

جدا از موارد ذکر شده، این استنباط هم باید ملحوظ داشته شود که اساساً یکی از علل اصلی حمله ی هلاکوخان به غرب و تشکیل دولت ایلخانان در ایران، روشن شدن مرزهای اولوس تولوی از قلمرو سایر فرزندان چنگیزخان بود. پس از حضور هلاکوخان در ایران و به تخت نشستن جانشینان او، سرزمین ایران دیگر ملک مشترک اولوس های مغول نبود، بلکه فقط به اولوس تولوی تعلق داشت.

بنابراین در جریان روابط تیره ی هلاکوخان با اردوی زرین، اتهام ارتباط هر کدام از اطرافیان ایلخان با اردوی زرین، گناهی نابخشودنی دانسته می شد. زیرا در آن برهه ی زمانی، برکه خان، هم دشمن خانوادگی ایلخان بود و هم آن که از مملوکان مصر حمایت می کرد. به عبارت دیگر، میان هلاکوخان و برکه به دلیل تضاد منافع سیاسی، اقتصادی و دینی، دشمنی شدیدی ایجاد شده بود. هم چنین برکه برای ایجاد مانع در راه جلوگیری از تحقق نیات هلاکوخان درصدد بود، مناسبات منطقه ای را علیه او تغییر دهد. در چنین فضایی، مخالفان سیف الدین بیتکچی، بهترین راه را برای از میان برداشتن وی، اتهام ارتباط با برکه دیدند. زیرا به خوبی می دانستند، با طرح این نقشه، آتش خشم و غضب ایلخان علیه او مشتعل خواهد شد.

پایان کار بیتکچی

پس از آن که دشمنی میان طرفین توسعه یافت، هلاکوخان در سال ۶۶۱ هـ. ق به سوی قفقاز حرکت کرد «و دفع شرر شرایشان را با لشکری آراسته پذیرا شد» [وصاف، ۱۲۹۶: ۵۰]. در محرم آن سال، سپاه هلاکو در حوالی دربند مشغول جنگ با برکه بود. گروهی از حاسدان به اطلاع ایلخان رساندند، سیف الدین که «وزیر خاص» بود و نیز خواجه مجدالدین کرمانی، با برکه رابطه ی پنهانی دارند. به منظور رسیدگی به اتهام آنان، در شابلوت از حوالی دربند، یازغو (محکمه) تشکیل شد. سپس آن دو به یاسا رسیدند [رشیدالدین، ۱۳۷۴: ۷۳۲]. به همراه این دو، والی گرجستان به نام خواجه عزیز نیز، به همان اتهام به قتل رسید [خواندمیر، ۱۳۶۲: ۲۶۹]. البته در هیچ کدام از منابع دوره ی مغول، به صراحت از حاسدان سیف الدین بیتکچی نام برده نشده است. هر چند پس از قتل او، خواجه شمس الدین محمد جوینی منصب وزارت را «من حیث الاستقلال» به دست آورد [همان، ص ۱۰۴]، اما از وی نیز به عنوان رقیب او نام برده نشده است.

با توجه به این که سیف الدین از ابتدای حرکت هلاکوخان به ایران تا پایان عمر عهده دار منصب وزارت و اداره ی امور مالی بود، سخنی خلاف واقع نخواهد بود اگر بگوییم، امرای مغول درصدد براندازی وی بوده اند. زیرا درگیری میان اهل قلم و اهل شمشیر،

پدیده‌ای شناخته شده در مناسبات این دو نهاد است. به ویژه آن که در زمان قتل سیف الدین و طی نبرد ایلخان با دشمن خود، توجه به خواسته‌های امرای نظامی در اولویت قرار داشت. ذکر این نکته لازم است که طی نبرد هلاکو خان با برکه، سپاهیان ایلخان به موفقیت‌هایی دست یافتند. آنان از آب ترک گذشتند، اما پس از درگیری با سپاه برکه عقب نشستند. در نتیجه، آب ترک مرز میان قلمرو برکه با هلاکو خان شد [وصاف، ۱۲۹۶: ۵۱]. بنابراین، قتل سیف الدین بیتکچی اولین وزیر حکومت ایلخانان، ریشه در یکی از مهم‌ترین مسائل سیاسی آن مقطع، یعنی کشمکش ایلخانان با اردوی زرین داشت. می‌توان گفت، علت ناکامی سیف الدین با وضع سیاسی ایلخانان ارتباط داشت. از طرفی، قتل وی خبر از لرزندگی جایگاه وزارت در این دوره می‌دهد.

جمع بندی

در خاتمه به عنوان نتیجه‌گیری می‌توان اظهار داشت: به دنبال استقرار مغولان در ایران، نهاد دیوان سالاری از تکاپو باز نایستاد. دیوان سالاران ایرانی در ساختار حکومتی مغولان جذب شدند. پیش از تأسیس دولت ایلخانی، آنان در اداره‌ی امور مالی به ویژه جمع‌آوری مالیات، نقش مهمی ایفا کردند. به دنبال حمله‌ی هلاکو خان به ایران (۶۵۴ هـ. ق) و تأسیس دولت ایلخانی، استخدام دیوان سالاران ایرانی ضرورت پیدا کرد. ضرورت این استخدام از آن جهت بود که دیوان سالاری ایرانی عناصری بومی بوده و در اداره‌ی امور، مشکلات مغولان را تقلیل می‌دادند. از طرف دیگر، حضور دیوان سالاران در حکومت قوم غالب، برای قوم مغلوب بارقه‌ی امید به شمار می‌آمد. سیف الدین احمد بیتکچی در ابتدای حکومت ایلخانان به وزارت هلاکو خان رسید. در وزارت سیف الدین و وزرای پس از وی، نبودن امنیت شغلی بنا به دلایل گوناگون، هم چون شبحی هراس‌انگیز بر زندگی آنان سایه افکنده بود. البته شغل وزارت پیش از حمله‌ی مغولان برای بسیاری از وزرای ایرانی، با ناکامی توأم بود. اما در دوره‌ی مغولان افراد متصدی این منصب، به راحتی قربانی ستم شاهان و امرای مغولی می‌شدند. این موضوع باعث شده است تا وزارت این دوره را در انحطاط ببینیم.

پی نوشت ها:

۱. بیتکچی کلمه‌ای است که ریشه‌ی مغولی دارد و به معنای محاسب مالی است. کسی که بر کارسازان محاسبان مالی نظارت داشت، الخ بیتکچی نامیده می‌شد؛ یعنی محاسب بزرگ. هندوشاه نخجوانی، پیرامون منصب الخ بیتکچی می‌نویسد، وی مأمور ضبط قضایا و اموال و متوجهات دیوانی است. او بر عمال و مأموران مالیاتی در شهرها و نواحی مختلف نظارت دارد. الخ بیتکچی دفاتر جمع و خرج را باید چنان مرتب و منظم می‌نمود که هنگام حساب‌رسی و ارائه‌ی گزارش از عهده‌ی

جواب بیرون تواند آمد» [نخجوانی، محمدبن هندوشاه. دستور الکاتب فی تعیین الیاراتب (ج ۲). به سعی و اهتمام عبدالکریم علی اوغلی زاده. اداره‌ی انتشارات دانش. مسکو. ۱۹۷۶].

۲. بیش‌البغ یکی از شهرهای دولت اوغیر در ترکستان شرقی بود. این کلمه به معنای پنج محله است. اکنون آن شهر را ارومچی می‌گویند [اقبال، عباس. تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری. تهران. چاپ دوم. ۱۳۸۰].

۳. لازم به ذکر است، کیتوبوقا در جمادی‌الآخر سال ۶۵۰ هـ. ق از سوی متنگوقاآن، در مقدمه‌ی هلاکو خان به قصد تسخیر قلاع اسماعیلیه حرکت کرده بود. وی از محرم سال ۶۵۱، به محاصره‌ی اسماعیلیان در قهستان مشغول بود. هنگامی که هلاکو خان به ایران وارد شد، به صف سپاهیان خان پیوست [رشیدالدین، ۱۳۷۴: ۶۹۰].

۴. به دنبال تقسیم تصرفات چنگیزخان، سرزمین واقع بین کاشغرتا حوالی بلغار، سهم جوجی شد [وصاف، ۱۲۹۶ هـ. ق: ۵۰]. اولوس جوجی، به اروغ طلایی یا آلتان اروغ (مترادف اردوی زرین) شهرت داشت و شامل نواحی روسیه‌ی جنوبی، و اقتدار آن در اروپا تا حد بلغار، دشت قیچاق و قفقاز بود یا به قول شبابکاره‌ای: «ممالک قیچاق، الان، روس، بلغار تا به سرحد گرج و فرنگ و تغلیس و آذربادگان» [شبابکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد. مجمع الانساب. به تصحیح میرهاشم محدث. انتشارات امیرکبیر. تهران. چاپ دوم. ۱۳۷۶. ص ۲۴۵].

۵. یعنی بزرگ و کوچک.

6. Terek.

۷. گروسه، رنه. امپراتوری صحرائوردان. ترجمه‌ی عبدالحسین میکده. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. چاپ سوم. ۱۳۶۸.

۸. میرخواند، میرمحمدبن سید برهان‌الدین خواندشاه. تاریخ روضه‌الصفاء (ج ۵). انتشارات کتاب‌فروشی‌های مرکزی خیام و پیروز. تهران. ۱۳۳۹.

۹. وصاف، فضل‌بن عبدالله شیرازی. تجزیه‌الامصار و تزجیه‌الاعصار (تاریخ وصاف) به اهتمام محمد مهدی اصفهانی. بمبئی. ۱۲۹۶ هـ. ق.

منابع

۱. جویی، علاء‌الدین عطاملک. تاریخ جهانگشای جویی (ج ۱). سعی و اهتمام و تصحیح محمد قزوینی. انتشارات دنیای کتاب. تهران. چاپ سوم. ۱۳۸۲.

۲. رشیدالدین، جامع‌التواریخ ج ۱. به کوشش بهمن کریمی. چاپ چهارم. تهران. انتشارات اقبال. تهران. چاپ چهارم. ۱۳۷۴.

۳. خواندمیر، عیاش‌الدین بن همام‌الدین الحسینی. حبیب‌السیر (ج ۳). به تصحیح محمد دبیر سیاقی. انتشارات کتاب‌فروشی خیام. تهران. چاپ سوم. ۱۳۶۲.

4. phillips, E. D. *The Mongols*, london: Thames and sudson 1969 p. 118.

۵. مورگان، دیوید. مغول‌ها. ترجمه‌ی عباس مخبر. نشر مرکز. تهران. چاپ دوم. ۱۳۸۰.